

تأثیر پذیری کمال الدین حسین خوارزمی از حافظ

رجب توحیدیان

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد سلماس

دانشجوی دکتری واحد همدان

ای در همه ی عالم پنهان تو و پیدا تو

هم درد دل عاشق هم اهل مداوا تو

(دیوان، ص ۱۵۸)

« بیت مزبور مطلع غزلی است از سروده‌های تاج الدین حسین بن حسن خوارزمی کبروی، یکی از دقیق‌ترین نویسندگان و شارحان وادیان سده ی هشتم و نهم هجری که به گفته‌ی امیر علیشیر نوایی در دستگاه شاهرخ میرزا از جمله دانشمندان ممتاز و برجسته دربار به حساب می‌آمده تا آنکه بر اثر بیت مزبور - و شاید علایقی که از طریق عرفان و تصوف به ولایت و آراء شیعه اثنی عشری داشته بوده، یا به قول قاضی نور الله شوشتری به دلیل داشتن مذهب امامیه - بوسیله حنفیان هرات تکفیر شده و توسط شاهرخ میرزا به محاکمه کشیده شده است و چون ایرادی بر وی وارد نیامد، تبرئه شد و به دیار خویش - یعنی خوارزم - بازگشت. اما از بکها از وی دست برد نداشتند و در سال ۸۴۰ به شهادتش رسانیدند و تن وی در خوارزم در پایین پای پیرش خواجه ابوالوفا به خاک سپرده شد. »^۳ کمال الدین حسین خوارزمی در دربار شاهرخ جزو بزرگانی همچون: سلطان العلماء و المحققین شمس المله والدین محمد الحافظ النجاری المعروف به خواجه پارسا و خواجه صائن الدین ترکه اصفهانی و شرف الدین علی یزدی و شاعرانی چون: شیخ آذری و بابا سودائی و مولانا علی شهاب و امیر شاهی سبزواری و کاتبی ترشیزی و مولانا نسیمی بوده است.^۴

حلاجیا خوارزمی؟

در این مورد که دیوانی به نام دیوان اشعار فارسی حلاج که توسط انتشارات سنایی در سال ۱۳۴۳ منتشر شده است، آیا این اشعار از آن حلاج است یا از آن کسی دیگر؟، استادان و محققان داخلی و خارجی در این باره نظر و عقیده خود را این گونه ابراز می‌دارند:

۱- نجیب مایل هروی در مقدمه‌ی شرح فصوص الحکم ابن عربی به وسیله تاج الدین حسین بن حسن خوارزمی، می‌نویسند:

□ کمال الدین حسین خوارزمی یکی از این شاعران و عارفان توانای اواخر قرن هشتم و نهمه ی اول نهم هجری است که از شعر و اندیشه ی شاعر عارفی نظیر: حافظ، بهره‌های فراوانی برده و مضامین و ترکیباتی را از وی اخذ نموده و در لابه لای اشعار و اندیشه‌های عرفانی خود گنجانیده است. تأثیرپذیری کمال الدین حسین خوارزمی از حافظ را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی نمود:

- دسته‌ی اول: شامل اشعاری است که تأثیر پذیری شاعر را از حافظ، از لحاظ مضمون و محتوای عارفانه - عاشقانه در شکل الفاظ و عبارات متشابه مشخص می‌نماید.

- دسته‌ی دوم: اشعاری که شاعر از لحاظ وزن و قافیه و ردیف، از شعر حافظ استقبال نموده است.

- دسته‌ی سوم: اشعاری که شاعر مصراع، بیت و ابیاتی را از حافظ، عیناً و بی‌کم و کاست و یا با اندک تغییری، در لابلای اشعار خود جای داده است

مقاله‌ی حاضر به تأثیر پذیری کمال الدین حسین خوارزمی از حافظ، از لحاظ مضامین و معانی متشابه، وزن و قافیه و ردیف و دیگر ظرافت‌های شعری پرداخته است.

«مولانا کمال الدین حسین خوارزمی شاگرد خواجه ابوالوفای خوارزمی صوفی مشهور از سلسله کبرویه بود هم در علم ظاهر و هم در طریقه تصوف. آنچه درباره‌ی او می‌دانیم از کتاب‌های مجالس النفائس و مجالس المومنین است و منابع دیگر همه از این دو منبع سرچشمه گرفته است... اما آنچه در مجالس المومنین درباره کمال الدین حسین خوارزمی آمده است، خلاصه اش چنین است که او از متأخران سلسله علیه همدانی^۱ بوده و ظاهراً بعد از او کسی از این طایفه به مقام عالی ترقی ننموده است. پدر او شیخ شهاب الدین حسین از اولاد بزرگوار برهان الدین قلیج است که در آندرجان (از ولایت فرغانه) مدفون است و پدر شیخ در زمان جوکی میرزا (پسر شاهرخ تیموری) به خوارزم رفته و در آنجا متاهل شده و شیخ در آنجا متولد شده است.^۲

«می‌دانیم که کمال الدین حسین خوارزمی از شاعران سده هشتم و نهم هجری محسوب می‌شود. او را اشعاری است که مجموعه‌ی ناقص آن به خطا به نام «دیوان منصور حلاج» [به علت تخلص حسین] در ایران به چاپ رسیده است. تحقیقات بعدی نشان داد که دیوان مزبور از حسین منصور حلاج نیست، بلکه از سروده‌های سوزناک شاعریست متخلص به «حسین» که قطعاً همین کمال الدین حسین خوارزمی می‌باشد. در شرح فصوص الحکم نیز جای جای اشعار نغز و دلنشینی از طرف شارح آورده شده که تخلص «حسین» دارد.» دکترمایل هروی در ادامه چنین می‌افزاید که: «کمال الدین حسین خوارزمی نه تنها به فارسی شعر می‌سروده، بلکه به عربی نیز سروده‌هایی دارد.»^۵

۲- محمد جواد شریعت در مقدمه‌ی جواهر الاسرار و زواهر الانوار- شرح مثنوی از کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی- می‌نویسند: «در سال ۱۳۴۳ دیوانی به نام دیوان اشعار [حسین بن] منصور حلاج از سوی کتابخانه‌ی سنایی منتشر شد در حالی که شاید حسین بن منصور حلاج در همه عمر خود شعری به زبان فارسی نسروده و حتی شاید جمله‌ای به زبان فارسی نگفته باشد. پس این دیوان از که بود؟ این دیوان (که البته ناقص هم هست) از کمال الدین حسین خوارزمی بود که «حسین» تخلص می‌کرد و کم و بیش اشعارش لطافت و ظرافتی دارد.»^۶ به عقیده‌ی نگارنده این مقاله، علت ناقص بودن دیوان مزبور نیز این می‌تواند باشد که در دو اثر معروف خوارزمی؛ یعنی «جواهر الاسرار و زواهر الانوار» و «شرح فصوص الحکم ابن عربی» اشعاری از خود مؤلف از جمله مثنویات و غزلیات و رباعیاتش آمده است که در دیوان مذکور نشانی از آنها نمی‌توان به دست آورد.

۳- سید مهدی خیراندیش در مورد این که این اشعار نمی‌تواند از آن حلاج باشد، می‌نویسند: «هنگامی که نخستین چاپ آن در سال ۱۳۴۳ در ایران انجام شد، حداقل دواثر سترگ در زمینه تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی شعر فارسی منتشر شده بود. اول، «تاریخ ادبیات در ایران»، اثر دکتر ذبیح الله صفا و دوم، «سبک‌شناسی»، اثر ملک الشعراء بهار، مصحح دیوان و مقدمه‌نویس [داوود شیرازی و ولی الله یوسفیه]، اگر به یکی از این دو منبع بزرگ و ارزشمند مراجعه می‌کردند، به راحتی در می‌یافتند که این دیوان نمی‌تواند از حسین منصور حلاج باشد؛ چرا که دوران فعالیت فکری، فرهنگی و تبلیغاتی حلاج در نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم هجری است؛ یعنی در فاصله سال ۲۵۰ تا ۳۰۹ که دوران پختگی فکری وی است و این در

حالی است که شعر فارسی در این فاصله، دوران تولد و شیرخوارگی و رشد خود را می‌پیماید. به دیگر سخن، نخستین شاعران پارسی زبان در این فاصله پدید آمده‌اند، هرچند به اجماع تذکره‌نویسان و مورخان ادبی، نمی‌توان کسی را آغازگر شعر فارسی دانست و آن اندک شاعران معرفی شده که نخستین اشعار را سروده‌اند، همه در نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم می‌زیسته‌اند؛ مانند بسام کورد خارجی، محمد بن مخلد و... که کل اشعار به جای مانده از اینان در تذکره‌ها، روی هم رفته به صدیقت هم نمی‌رسد. چگونگی می‌شود که حلاج در همین دوره زندگی کرده و هیچ تذکره‌نویس و مورخی هم به شاعری وی در زبان فارسی اشاره نکرده و حتی یک بیت فارسی هم در هیچ تذکره‌ای به نام وی ثبت نشده باشد، اما یکبار دیوانی در حجم سه هزار بیت از او چاپ و منتشر شود؟!^۷ «... حلاج شاعر است و اشعار فراوانی به زبان عربی دارد. از دید سبک‌شناسی هم اشعار منسوب به حلاج، ویژگی‌های شعر دوره نخستین را دارا نیست و این اشعار در اوزان روان و بدون ایراد عروضی سروده شده است. مهمترین نکته در این دیوان، محتوای اشعار است که عموماً عشق الهی و عرفان را در بر می‌گیرد و اصلاً با اشعار دوره‌ی نخستین سازگاری ندارد؛ چرا که عشق در شعرهای اولیه فارسی، عشق مجازی، ساده و خاکی است... دیوان منسوب به منصور حلاج که بی تردید از آن کمال الدین حسین خوارزمی است، هرچند اشعارش ویژگی‌های زبانی و ادبی سبک عراقی را به تمامی ندارد، اما از نظر محتوا و مضمون و مفهوم، عاشقانه و عارفانه است و همانند غزل‌های شاعران عارف هم روزگار وی در سده‌های هشتم و نهم از جمله: شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، قاسم انوار و شاه داعی شیرازی ساده و بی‌پیرایه و بدون تکلف و از نظر ادبی متوسط است.»^۸

۴- لویی ماسینیون- حلاج‌شناس معاصر- در تحقیقاتی که در مورد اشعار حلاج انجام داده با دو دسته شعر مواجه شده است: یک دسته اشعاری که با توجه به سند آنها از خود حلاج بوده و تعدادی دیگر از اشعار که منتسب به وی است. اشعار منسوب نیز برخی به زبان عربی در کتب تاریخی و ادبی و رجال آمده است و بعضی به زبان فارسی در هند و ایران به چاپ رسیده است. شاعری از اهل سند، به نام «امام بخش خادم» درباره زندگی حلاج از زبان حلاج دیوانی سروده که در سال ۱۹۲۱م به چاپ رسید. یا در سال ۱۸۸۸م در بمبئی دیوانی به نام حسین منصور حلاج به فارسی چاپ شد و بعدها در ایران با همین نام انتشارات منوچهری آن را چاپ کرد. در حالی

که این اشعار از آن شاعری صوفی به نام حسین بن حسن خوارزمی (در گذشته به سال ۸۴۵ ه ق) است.^۹ اشعار خود کمال الدین حسین خوارزمی بهترین دلیل وبرهانی در این مورد است که می گوید:

چون حسین کربلا دور از تو بیچاره حسین

می گذارد اندر این خوارزم با کرب و بلا

(دیوان، ص ۱۰)

دریغ خطه خوارزم شد چنانکه در او

نه یار و مونس و نی غمگسار می بینم

(همان، ص ۱۴۲)

در جای دیگر نیز خود را به منصور حلاج مانند کرده می گوید:

منصور وار دل ز بر خود بریده ایم

تا چون حسین عشق تو از سر گرفته ایم

(همان، ص ۱۳۱)

پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی تأثیرپذیری و تقلید شعرا و عرفا از پیشینیان، کارهای تحقیقی گران سنجی از سوی محققان و استادان صاحب فن داخلی و خارجی انجام پذیرفته است. یکی از این آثار گران سنج که شهرت جهانی نیز دارد «تاریخ ادبیات در ایران» اثر شادروان ذبیح الله صفاست که به خصیصه بارز شعرا و عرفای قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری؛ یعنی، «تقلید و جوابگویی» از گویندگانی نظیر خاقانی، انوری، کمال الدین اسماعیل و دیگران، از لحاظ وزن و قافیه و ردیف پرداخته است.^{۱۰} بنابه عقیده صفا: «نظیرکوششهای قصیده‌سرایان این عهد-قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری را در تقلید و استقبال از پیشینیان از لحاظ وزن و قافیه و ردیف، درمیان غزل‌سرایان عهد نیز ملاحظه می‌کنیم. این دسته کوشیده‌اند تا سعدی، امیرخسرو دهلوی و حافظ شیرازی و کمال خجندی را مقتدای خود شمرده غزل‌های آنان را پاسخ دهند...»^{۱۱} اما در این اثر نیز همانند آثار مهم تحقیقی دیگر از جمله «شعر فارسی در عهد شاهرخ» - که در آن اثر نیز شعر فارسی قرن نهم از همه لحاظ مورد مطالعه و تحقیق عمیقی قرار گرفته است- اشاره‌ی به دیوان اشعار خوارزمی نشده و به امر تأثیرپذیری و تقلید و تتبع کمال الدین حسین خوارزمی به عنوان شاعر و عارف برجسته، از شاعر عارفی نظیر: حافظ و دیگران پرداخته نشده است. صفا با آن همه تیز بینی و وسعت نظری که در ثبت احوال و آثار شاعران و نویسندگان دارد، از دیوان اشعار کمال الدین حسین خوارزمی سخنی نگفته و او را در ردیف نویسندگان سده

هشتم و نهم هجری معرفی کرده می نویسند: «از وی اشعاری از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی در دست است که خود بسیاری از آنها را در جواهرالاسرار نقل کرده است.»^{۱۲} مقاله حاضر یکی از کارهای تحقیقی بکری است که به امر تأثیر پذیری و تقلید و تتبع خوارزمی از شاعر عارفی همچون حافظ، از لحاظ معانی و مضامین متشابه، ترکیبات و تعابیر و اصطلاحات و همچنین وزن و قافیه و ردیف پرداخته است.

«غزل‌های عرفانی شعر فارسی در عهد شاهرخ از حیث مضامین و سبک ادا یکسان نیست. یک قسمت از غزل‌های عارفانه، غزل‌هایی است که در آنها معانی عارفانه و عاشقانه به هم آمیخته است و غالباً مضامین عرفانی آنها درجمله ی عبارات و اصطلاحات عاشقانه ادا شده است. این نوع غزل عرفانی که نوع عمده‌ی غزلیات عارفانه و خالی از مصطلحات خشک عرفانی است، نسبت به سایر انواع لطیف‌تر و پرشورتر و شیرین‌تر است. در این نوع، گاه اشارات عرفانی شاعر اندک و غزل بیشتر عاشقانه می‌نماید، و گاه غزل سراسر عارفانه است اما تعبیرات و اصطلاحات عاشقانه است.»^{۱۳} خوارزمی از جمله آن شعرا و عرفایی است که غزلیاتش بیشتر عارفانه-عاشقانه، از نوع لطیف‌ترین و پرشورترین غزلیات دوره‌ی مورد بحث به شمار می‌آید. خوارزمی در غزلیاتی که از لحاظ وزن و قافیه و ردیف و مضامین و معانی شعری به استقبال شعریایی همچون: سعدی و حافظ رفته است، اشارات عرفانی اندک اما غزل بیشتر عاشقانه می‌نماید:

ای روی دلاریست آتش زده در جان‌ها

درد غم سودایت سرمایه دوران‌ها

چون از غم عشق تو صدجامه‌ی جان چاک است

عشاق چه غم دارند از چاک گریبان‌ها...

(دیوان، ص ۲۴)

الا ای کعبه ی دولت مرا خاک سر کوبت

ندارد جان من قبله به جز محراب ابرویت

اگر در روی مهرویی به مهردل نظر کردم

نکردم جز بدان وجهی که هست آینه رویت...

(همان، ص ۲۸)

و گاه غزلیاتی دارد که سراسر عارفانه اما اصطلاحاتش همه عاشقانه است:

ای در همه ی عالم پنهان تو و پیدا تو

هم درد دل عاشق هم اصل مداوا تو
 با ما چو در آمیزی، گویم ز سرمستی
 ماجمله توایم ای جان یا خود همگی ماتو
 در کسوت هر دلبر هم چهره تو بنموده
 در دیده هر عاشق هم کرده تماشا تو...
 (همان، ص ۱۵۹-۱۵۸)

تأثیر پذیری خوارزمی از حافظ

شمیسا در مورد شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه ی اول قرن نهم) - که اشعار شعری هم چون کمال الدین حسین خوارزمی را نیز در برمی گیرد - می گوید: «در پنجاه سال اول قرن نهم هجری که در ادبیات به عهد شاهرخ معروف است، شعر رواج بسیار داشت و در تربیت و تشویق شاعران اهتمام تمام می رفت، زیرا امرا و شاهزادگان تیموری غالباً دوستدار هنر بوده اند (خصوصاً بایسنقر پسر شاهرخ). هرات، دربار شاهرخ، مرکز ادبی عصر بود. البته بعد از مرگ شاهرخ این شور و شوق فروکش کرد اما دوباره در دوره ی سلطان حسن بایقرا و وزارت امیر علی شیر نوایی، هرات کانون ادبی گشت. اما این دوره آغاز انحطاط شعر فارسی است (البته شعر سبک عراقی). بعضی از نشانه های این انحطاط تا اواخر عصر قاجار به ادامه می یابد. از آغاز دوره ی مورد بحث، فصاحت و استواری کلام قدما اندک اندک روی به زوال می نهد. در غزل، سبک خاصی نیست و بیشتر مسأله تقلید و تتبع مطرح است، اما گاه به ندرت برخی مضامین جزئی تازه دیده می شود. لیکن به طور کلی شاعر صاحب سبکی در این دوره ظهور نکرد. توجه زیاد به صوفیه و خانقاه ها باعث شده بود که جمع کثیری صوفی نما در این عهد پیدا شوند.»^{۱۴} به طور کلی باید دانست که در این دوره شعر از نظر مضمون ابداً ترقی نکرد و فقط در حد تقلید ماند. اما از نظر زبان بسیار تدنی کرد. اما فی الواقع مضمون یابی که بعدها در سبک هندی اساس کار قرار گرفت از همین دوره شروع شد و خصوصاً شاعران پیرو خسرو و حسن دهلوی از قبیل: کمال خجندی و کاتبی و بساطی و خیالی و تنی چند دیگر در آن کوشیدند. و این یکی از مواردی است که به این دوره اهمیت می دهد.»^{۱۵}

«... نظیر کوششهای قصیده سرایان این عهد - قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری را در تقلید و استقبال از پیشینیان از لحاظ وزن و قافیه و ردیف - در میان غزلسرایان عهد نیز ملاحظه می کنیم. این دسته کوشیده اند تا سعدی، امیر خسرو دهلوی و حافظ شیرازی و کمال خجندی را مقتدای خود شمرده غزلهای آنان را

پاسخ دهند و حتی شاعرانی را می شناسیم که برای این کارها دیوانی خاص ترتیب داده اند؛ مثلاً بنایی هروی که قصیده گوی توانایی است، بعد از جوابگویی بیشتر قصیده سرایان پیشین و غزل سرایان متقدم در نخستین دیوان خود، بر آن شد تا دیوانی خاص از غزلیات برای استقبال غزل های سعدی و حافظ ترتیب دهد، پس تخلص «بنایی» را رها کرد و عنوان شعری «حالی» اختیار نمود.»^{۱۶} کمال الدین حسین خوارزمی یکی دیگر از شعرای قرن نهم هجری است که همچون شعرای دیگر این عهد، از لحاظ وزن و قافیه و ردیف و همچنین مضامین و موضوعات شعری، از غزلیات پیشینیانی نظیر: حافظ و دیگران دیوانی برای خود دست و پا کرده است.

غزلسرای ایران و جهان در قرن هشتم هجری و به اوج رساننده شعر و غزل عارفانه - عاشقانه ی مولوی و سعدی و استاد مسلم گروه تلفیق؛ یعنی، حافظ شیرازی یکی دیگر از شعرای عارف مسلکی است که بیشترین تأثیر را بر افکار و عقاید و اندیشه های عارفانه و عاشقانه کمال الدین حسین خوارزمی و دیگر شعرا و عرفای معاصر و بعد از خود داشته است. نخستین و بیشترین تأثیر پذیری خوارزمی از حافظ، همانند سایر شعرا و عرفا، مضامین و مفاهیم عاشقانه و عارفانه است که در شکل الفاظ و عبارات متشابه، در دیوان این دو قبل از هر چیز دیگر خودنمایی می کند. «هرگاه بخواهیم قسمت های بزرگ تاریخ ادبیات فارسی را به چهار فصل تشبیه کنیم، قرن سوم و چهارم و پنج به منزله بهار، و قرن ششم به منزله تابستانی گرم و بارانی و کوتاه و قرن هفتم و هشتم به منزله پاییزی زیبا خواهد بود. اما از قرن نهم به بعد زمستانی سرد و طولانی برقرار می گردد. شاعران یا قافیه سازان این دوره، همان الفاظ و ترکیبات شاعران پیشین را به کار می برند، اما در اشعار آنان اثری از شعر واقعی نیست، نه اندیشه است و نه شوری و نه ارتعاشی و نه اشتعالی.»^{۱۷}

حافظ: در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب

یارب مباد آنکه گدا معتبر شود (دیوان، ص ۲۱۵)

خوارزمی: رقیبم از سر کویش به جور می راند

گدای شهر مبادا که محترم باشد (دیوان، ص ۷۲)

حافظ: یارا گرفت و حق صحبت دیرین نشناخت

حاش لله که روم من ز پی یار دگر (دیوان، ص ۲۲۷)

خوارزمی: من نیارم که کنم در رخ اغیار نظر

گر چه یارم طلبد هر نفسی یار دگر (دیوان، ص ۸۹)

حافظ: میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز (دیوان، ص ۲۳۵)

حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز

خوشا کسی که درین راه بی حجاب رود

(همان، ص ۲۱۳)

خوارزمی: حجاب طلعت جانان تویی تست ای نادان

حجاب از پیش برخیزد چو تراز خود شوی یکتا (دیوان، ص ۱۱)

از تو حجاب من همگی از من است و بس

برخیزد این حجاب چومن از میان روم (همان، ص ۱۲۰)

حافظ: عنان مپیچ که گر می زنی به شمشیرم

سپر کنم سر و دستت ندارم از فتراک (دیوان، ص ۲۵۴)

خوارزمی: مرا به تیغ جفا گر کشند ممکن نیست

که دست مهر ز فتراک دوست و ادارم (دیوان، ص ۱۳۷)

حافظ:

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب

سروش عالم غییم چه مژده‌ها دادست

که ای بلند نظر شاه باز سدره نشین

نشیمن تونه این کنج محنت آبادست

تراز کنگره عرش می زنند صفیر

ندانمت که در این دامگه چه افتادست

(دیوان، ص ۱۱۴)

خوارزمی:

الا ای طایر سدره نشیمن

چرا کردی در این کاشانه مسکن

ترا از بهر جولانگاه نزهت

فراز عرش رحمانست گلشن...

چو جغد ای طایر قدسی نشاید

به سر بردن در این ویرانه گلخن

(دیوان، ص ۱۴۳)

حافظ: هر که خواهد گویا و هر چه خواهد گو بگو

کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست (دیوان: ۱۳۰)

خوارزمی: بگذر از خویش و درآ در راه عشق او حسین

خودپرستان راقبولی چون در آن درگاه نیست (دیوان، ص ۵۱)

حافظ: حافظ از بر صدر نشیند ز عالی مشربست

عاشق دردی کش اندر بند مال و جاه نیست (دیوان، ص ۱۳۱)

خوارزمی: ما سرکوی فنا خواهیم و ملک نیستی

اهل دل را میل خاطر سوی مال و جاه نیست (دیوان، ص ۵۱)

حافظ: هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاک

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک (دیوان، ص ۲۵۴)

خوارزمی: چه باک اگر همه عالم شوند دشمن ما

چو هست آن شه خوبان عهد با ما دوست (دیوان، ص ۵۱)

حافظ: اگر بر جای من گیری گزیند دوست حاکم اوست

حرامم با دگر من جان به جای دوست بگزینم (دیوان، ص ۲۸۶)

خوارزمی: هر لحظه تو یار دگری گر چه گزیدی

ما هیچ کسی را نگزیدیم به جای (دیوان، ص ۵۲)

حافظ: هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما (دیوان، ص ۱۰۲)

خوارزمی: چون به عشقند عاشقان زنده

ما نمیریم در زمانه عشق (دیوان، ص ۲۳۱)

دومین تأثیر پذیری خوارزمی از حافظ آن است که از لحاظ وزن

وقافیه وردیف، به استقبال حافظ رفته است:

حافظ: دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد

یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد (دیوان، ص ۱۶۸)

خوارزمی: دلبر برفت و درد دلم را دوا نکرد

آن شوخ بین که بر من مسکین چها نکرد (دیوان، ص ۷۵)

حافظ: من و انکار شراب این چه حکایت باشد

غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد (دیوان، ص ۱۸۰)

خوارزمی: چون شب و روز مرا از تو عنایت باشد

من و ترک غم عشق این چه حکایت باشد (دیوان، ص ۷۸)

حافظ: گر بود عمر به میخانه رسم بار دگر

بجز از خدمت رندان نکنم کار دگر (دیوان، ص ۲۲۷)

خوارزمی: چشم عاشق کش او کشت مرا بار دگر

گویا نیست بجز قصد منش کار دگر (دیوان، ص ۸۹)

حافظ: در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم

کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم (دیوان، ص ۲۶۸)

خوارزمی: بی تو چون طره‌ی تو حال مشوش دارم

همچو زلف تو وطن بر سر آتش دارم (دیوان، ص ۱۲۷)

حافظ: مدامم مست می دارد نسیم جعد گیسویت

خرابم می کند هر دم، فریب چشم جادویت (دیوان، ص ۱۴۳)

خوارزمی: الا ای کعبه دولت مرا خاک سر کویت

ندارد جان من قبله بجز محراب ابرویت (دیوان، ص ۲۸)

حافظ: زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست

در حق ما هر چه گوید جای هیچ آگاه نیست (دیوان، ص ۱۳۰)
خوارزمی: دوست از حال دل آشفته‌گان آگاه نیست
آه کزد دست غمش ما را مجال آه نیست (دیوان، ص ۵۰)

حافظ: سحر م هاتف میخانه به دولت خواهی

گفت باز آی که دیرینه ی این درگاهی (دیوان، ص ۳۶۷)
خوارزمی: ای در اقلیم معانی زده کوس شاهی
بنده ی امر و مطیع تو زمه تا ماهی (دیوان، ص ۲۱۶)

سومین و آخرین تأثیر پذیری خوارزمی از حافظ، آن است که مصراع‌ی از حافظ را همانند سایر شعرا و عرفای قبل از خود، در لابلای اشعار خود ذکر کرده و با این شیوه که از خصایص سبکی منحصر به فرد بوده و در نوع خود نظیر ندارد، دیوانی برای خود دست و پا کرده است:

حافظ: سحر زهاتف غییم رسید مژده به گوش

که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش (دیوان، ص ۲۴۳)
خوارزمی: سحر زهاتف غییم رسید مژده به گوش
اگر تو طالب یاری به جان و دل بخروش (دیوان، ص ۹۹)
حافظ: دعای گوشه نشینان بلا بگرداند

چرا به گوشه چشمی به ما نمی نگری (دیوان، ص ۳۴۳)
خوارزمی: اگر به گوشه چشمی به سوی ما نگری
ز جمع گوشه نشینان هزار دل ببری (دیوان، ص ۲۲۱)

حافظ: می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند

به عذر نیم شبی کوش و گریه ی سحری (دیوان، ص ۳۴۳)
خوارزمی: اگر مراد طلب می کنی حسین از دوست
به آه نیم شبی ساز و گریه ی سحری (دیوان، ص ۲۲۱)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- همدانیه؛ پیرو سیدعلی همدانی که همان ذهبیه‌ی نوربخشیه و ذهبیه‌ی اغتشاشیه است. و ذهبیه‌ی اغتشاشیه؛ منسوب به سید عبدالله مشهدی است، به نقل از کتاب «مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف» سید ضیاءالدین سجادی، ص ۲۳۰ و ۲۳۱
- ۲- جواهر الاسرار و زواهر الانوار، کمال الدین حسین خوارزمی، مقدمه و تصحیح و تحشیه: محمد جواد شریعت، ص ۱۱
- ۳- شرح فصوص الحکم شیخ محی الدین ابن عربی، تاج الدین حسین خوارزمی، مقدمه و تصحیح و تحشیه: به اهتمام: نجیب مایل هروی، صص ۱۶-۱۵
- ۴- جواهر الاسرار و زواهر الانوار، ص ۱۲

۵- شرح فصوص الحکم، صص ۱۸-۱۷

۶- جواهر الاسرار و زواهر الانوار، ص ۱۱

۷- به نقل از ماهنامه کتاب ماه، مقاله «حلاج یا خوارزمی»، سید مهدی خیر اندیش، ش ۹۹ و ۹۸، صص ۵۴-۵۳

۸- همان، ص ۵۴

۹- دیوان حلاج و گذری بر اندیشه و تعبیرات عرفانی، لویی ماسینیون، ترجمه و تدوین قاسم میر آخوری و حیدر شجاعی، صص ۱۰-۹

۱۰- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفاج، ص ۴، ص ۱۷۸

۱۱- همان، ص ۱۷۹

۱۲- همان، ص ۴۹۲

۱۳- شعر فارسی در عهد شاهرخ، احسان یار شاطر، ص ۱۶۵

۱۴- سیر غزل در شعر فارسی، سیروس شمیسا، ص ۱۴۴

۱۵- همان، صص ۱۴۷-۱۴۶

۱۶- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفاج، صص ۱۸-۱۷۹

۱۷- کلیت فخر الدین عراقی، به تصحیح و توضیح: نسرین محتشم (خزاعی)، ص ۳

منابع

- ۱- حافظ، دیوان. تصحیح: قزوینی- غنی. به اهتمام: عبدالکریم جریزه دار، تهران: اساطیر، چ پنجم، ۱۳۷۴
- ۲- حلاج، حسین بن منصور، «دیوان» (بانضمام شرح مبسوطی درباره‌ی مکتب عشق الهی)، تهران: سنایی، چ نهم، ۱۳۷۵
- ۳- خوارزمی، تاج الدین حسین خوارزمی، شرح فصوص الحکم شیخ اکبر محی الدین ابن عربی، به اهتمام: نجیب مایل هروی، چ اول، تهران: نشر مولی، چ چهارم، ۱۳۸۵
- ۴- خوارزمی، کمال الدین حسین بن حسن، «جواهر الاسرار و زواهر الانوار» (شرح سه دفتر مثنوی معنوی مولوی)، مقدمه و تصحیح و تحشیه: دکتر محمد جواد شریعت، تهران: اساطیر چ اول، ۱۳۸۴
- ۵- خیر اندیش، سید مهدی، «حلاج یا خوارزمی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، آذر و دی ۱۳۸۴، ش ۹۸ و ۹۹، صص ۵۴-۵۳، ص ۱۳۸۴
- ۶- سجادی، سید ضیاء الدین، «مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف»، تهران: سمت، چ یازدهم، ۱۳۸۴
- ۷- شمیسا، سیروس، «سیر غزل در شعر فارسی»، تهران: فردوس، چ پنجم، ۱۳۷۶

۸- صفاء ذبیح الله، «تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پلوسی» (از پایان قرن

هشتم تا اوایل قرن دهم هجری)، جلد چهارم، تهران: فردوس، چ هشتم، ۱۳۷۱

۹- عراقی، فخر الدین، «کلیات» به تصحیح و توضیح: نسرین محتشم (خزاعی)، تهران: زوآر، چ سوم، ۱۳۸۶

۱۰- لویی ماسینیون، «دیوان حلاج و گذری بر اندیشه و تعبیرات عرفانی»، ترجمه و تدوین: قاسم میر آخوری- حیدر شجاعی، تهران: نشر قصیده، چ دوم، ۱۳۸۶

۱۱- یار شاطر، احسان، «شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی»، تهران: دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۸۳